

A Study of Rational Principles and Codes Governing Imam Ali (PBUH)'s Conduct Based on *Nahj al-Balagha*

Ahmad Gharaee Sultan Abadi*

Abstract

A very important part of Imam Ali (PBUH)'s thought and conduct has been reflected in the extant collection of his words entitled *Nahj al-Balagha*. This study tries to examine some of Imam Ali (PBUH)'s behaviors with the content analysis method in order to clarify what rational principles and codes governed his conduct. The research results indicate that in the particular context of war and sedition, disobedience with regard to the issue of jihad, caliphate of Uthman and his murder, deviation and decadence of society, and in confrontation with Mua'wiya's politics and hypocrisy and breaking of promises, Imam Ali (PBUH) acted rationally and made people aware of the source of the seditions and causes of society's decadence and an increase in vice. At such junctures as his confrontation with enemies and in giving consultation to others as well as in his correspondence with Mu'awiya and government agents, he took right decisions and rational procedures. To put matters right and change people's attitudes and beliefs, he revealed true colors of hypocrites and oath-breakers and provided a description of the worst people (pseudo-ulema, hypocrites and naïve judges) and best people (the devout, believers and real ulema). In different situations, through explaining the rational rules of life he offered conclusive arguments to everyone, so that he would not be accused of being greedy for power, jocular, interested in playing games, ignorant of war techniques, and having a part in the murder of Uthman.

Keywords: *Nahj al-Balagha*, Imam Ali (PBUH), rational principles and codes, behavior.

* Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Vali Asr University, Rafsanjan, Iran,
ah.gharaee@vru.ac.ir

Date received: 02/06/2024, Date of acceptance: 14/12/2024



اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی (ع) بر اساس نهج البلاغه

احمد قرائی سلطان آبادی*

چکیده

بخش بسیار مهمی از اندیشه و رفتار امام علی ع در مجموعه سخنان برجای مانده از ایشان تحت عنوان نهج البلاغه بازتاب یافته است. در این پژوهش تلاش شده تا با روش توصیفی و تحلیلی (تحلیل محتوا) بخشی از رفتارهای امام بررسی گردد تا مشخص شود چه اصول و ضوابط عقلانی بر رفتار ایشان حاکم بوده است. نتایج پژوهش از این حکایت دارد که امام در محیط و شرایط خاص جنگ و فتنه؛ نافرمانی در امر جهاد؛ خلافت عثمان و قتل او؛ انحراف و انحطاط جامعه؛ مواجهه با سیاستهای معاویه و نفاق و پیمان شکنی‌های زمانه، عاقلانه رفتار کرده و برای نمونه مردم را از منشأ فتنه‌ها و علل انحطاط جامعه ورشد رذایل اخلاقی آگاه ساخته؛ در بزنگاه حوادثی چون مواجهه با دشمنان و مشاوری به دیگران و نامه نگاری با معاویه و کارگزاران حکومتی، تصمیم درست و رویه عقلانی در پیش گرفته؛ برای اصلاح امور و تغییر نگرش و باور مردم، چهره منافقان و پیمان شکنان و اوصاف بدترین (عالم‌نماها و منافقان و قاضیان ناپخته) و بهترین (پارسایان، مؤمنان و عالمان واقعی) مردم را بیان کرده؛ در شرایط مختلف با استدلال منطقی و بیان قواعد عقلانی حاکم بر زندگی بر همه اتمام حجت کرده تا او را حریص به حکومت، شوخ طبع و علاقه‌مند به بازی، ناآگاهی از فنون جنگی و مداخله‌گر در قتل عثمان و غیر آن متهم نکنند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج البلاغه، رفتار، اصول و ضوابط، عقلانی.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران، ah.gharaee@vru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴



۱. مقدمه

رفتار عقلانی به مانند هر رفتاری دیگر ساختار و محتوای خاص خود را دارد که سبب تمایز آن از سایر رفتارهای انسان می‌شود. شناخت و تبیین رفتار عقلانی هر شخصیت مهم و دوران‌ساز برای آیندگان اهمیت دارد تا بر اساس آن بتوانند از میزان خطاهای فکری و رفتاری خود بکاهند و سطح عقلانیت رفتاری خود را ارتقا بخشند.

تقریباً در همه آیین‌ها و فرهنگهای موجود در دنیا توقع و برنامه این است که رفتارهای مردم در آن آیین و فرهنگ همراه و مطابق با اصول عقل نظری و عقل عملی باشد. زیرا بنا بر یک اصل عقلانی، اگر در جامعه نیرومندی و فرمانروائی با عقل و خرد همراه نباشد همه مردمان زیان می‌برند (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۸۲). در این مسیر با توجه به فراز و فرود شخصیت انسانها و حوادث مختلف در زندگی و جامعه، همواره موانع و آسیبهایی هم وجود دارد. برای نمونه در جامعه‌ای که سطح علم و معرفت و اطلاعات و تحقیقات علمی مردم آن بالا نیست، بدون شک زمینه ظهور و بروز جریانهای گمراه کننده و خرافه گستر و غفلت‌زا و فریبکار در میان مردم آن جامعه وجود خواهد داشت و به اقتضای چنین وضعیتی، عده‌ای هم تلاش خواهند کرد تا از باب التزام به عقل نظری و عملی و انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود، جامعه را در شرایطی بهتر قرار دهند، زیرا به گفته امام علی (ع) با بالابردن سطح علم و آگاهی مردم به احکام و اصول، راه بر بهانه‌جویان و فتنه‌اندوزان بسته خواهد شد:

«قَطَعَ الْعِلْمُ غُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ» (حکمت / ۲۸۴).

در فرض اینکه رفتار امام از جهات متعدد بهترین و شایسته‌ترین رفتاری بوده که می‌توانست از یک فرد در شرایط خاص ایشان سر بزند، آن جهات کدامند؟ نگارنده تلاش دارد که با مطالعه و دقت در بخشی از سخنان امام در نهج البلاغه و با در نظر گرفتن دیدگاههای رقیب و مخالف نشان دهد که چه اصول و وضوابطی بر رفتارهای امام در شرایط گوناگون حاکم بوده است؟ برای همین هم هر موردی از رفتار امام که ذکر گردیده، به معنای نادیده گرفتن جهات دیگر در رفتار ایشان نبوده، بلکه ناظر به این مطلب هم است که رویکرد امام در همه مواردی که در نهج البلاغه ذکر شده، یکسان و منطبق بر وفاداری ایشان به عقل و مبانی عقلانی بوده است و این امکان برای منتقد این بحث هم وجود دارد که چنانچه رفتار امام در بعضی مواقع را منطبق بر خرد و عقلانیت نمی‌داند، ضرورت دارد ادعای خود را در چارچوب ادله و شواهد معتبر و مستند اثبات نماید.

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۱۸۷

در همین راستا، نهج البلاغه دربردارنده اندیشه و جهان‌نگری امام علی علیه السلام در یک جامعه و شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص است و این ظرفیت را دارد تا در تحقیقات بسیار بررسی شود که در نوع رفتارهای امام در مواجهه با امور و مسائل مختلف بر اساس چه اصول و ضوابط عقلانی حکم‌فرما بوده است؟ یا اینکه چنانچه امام با همان امور و مسائل چند بار مواجهه می‌شد، آیا دوباره هم همان رفتارها را از خود نشان می‌داد؟

شناخت ابعاد رفتار عقلانی امام علیه السلام بر اساس بخشی از سخنان و رفتارهای گزارش شده از ایشان در نهج البلاغه مسئله این جستار پژوهشی است، لازمه این امر مطالعه دقیق همه خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه است تا از طریق پژوهش‌های متعدد مشخص شود که نوع رفتار امام در هر موقعیت خاص از چه جهت عقلانی است؟ آیا امام به قواعد عقل نظری و عملی التزامی داشته است؟ آیا امام خود را در مقام ارائه دلیل و طلب استدلال از دیگران قرار داده است؟ آیا امام توانسته است با رفتار عقلانی خود سبب تغییر نگرشها و باورهای و بهبود شرایط میان مردم گردد؟ و اینکه آیا امام در صدد برآمده است که عقلانی بودن رفتار خود را برای دیگران بیان و اثبات نماید؟

عنوان این پژوهش تا حدودی تنها در یک پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «عقلانیت در عملکرد امام علی (ع)» (ابراهیمی، حلیمی، تقی زاده، ۱۳۹۶) که البته در دسترس نگارنده قرار نگرفت، بررسی شده است، لذا نمی‌توان قاطعانه درباره محتوای آن قضاوت کرد. فقط با توجه به چکیده آن که در اینترنت موجود بود چنین فهمیده می‌شود که نویسندگان به دنبال بیان مواردی از رفتار عقلانی امام بوده‌اند. اما در این پژوهش تلاش شده تا به صورت مشخص نمونه‌هایی از رفتار امام بنا بر گزارش نهج البلاغه بررسی تا حد واقعی رفتار عقلانی امام مشخص گردد و خوانندگان با یک مدل از عقلانیت رفتاری مبتنی بر اندیشه دینی آشنا گردند.

در پژوهش‌هایی هم به عقل و کارکردهای آن در نهج البلاغه (معارف و قاسمی حامد، ۱۳۹۶) که نویسندگان مذکور تقریباً همین تحقیق را با یک عنوان دیگر یعنی آثار به کارگیری عقل در نهج البلاغه در سال ۱۳۹۸ در مجله پژوهش‌نامه علوی چاپ کردند؛ عقلانیت و معانی عقل و آثار فردی و اجتماعی آن در نهج البلاغه (امینی، ۱۳۹۰)؛ جایگاه عقل در معرفت دینی از نگاه امام علی (الهی و مهدوی نژاد و دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴)؛ جایگاه عقل در ارزش‌شناسی از منظر نهج البلاغه (سقاوت و سلحشوری و فرمینی، ۱۳۹۹)؛ دعوت به تعقل و نشانه‌هایی عقل‌گرایی در نهج البلاغه (سیاوشی و فاضلیان، ۱۳۹۴)؛ بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج البلاغه (دستواره و خادمی، ۱۳۹۰)؛ واکاوی مؤلفه‌های معنایی علم بر پایه روابط هم‌نشین در نهج

البلاغه (فلاح، ۱۴۰۱) پرداخته شده است که بیشتر متمرکز بر بیان مواردی است که عقل و تعقل و تفکر در سخنان امام علیه السلام آمده است؛ در ضمن مواردی از کارکردها و آثار عقل به عنوان یک منبع معرفت مستقل هم بیان شده است.

۲. چستی رفتار عقلانی

رفتار عقلانی رفتار مبتنی بر تعقل و خرد و تدبیر است. صاحبان چنین رفتاری سعی دارند که هر کاری را متناسب با اصول و قواعد عقلانی (عقل نظری و عقل عملی) به گونه‌ای انجام دهند که آن کار به درستی انجام گیرد و کمترین میزان خطا و لغزش و انحراف را به دنبال داشته باشد. زیرا اصل مسلم این است که انسان باید خرد و تدبیر داشته باشد (حکمت/۱۱۳) نیرویی که راههای گمراهی از رستگاری را برایش نمایان می‌سازد (حکمت/۴۲۱).

در تعاریف ارائه شده ذیل از رفتار عقلانی، مؤلفه‌هایی چون سازگاری عقاید و باورها با همدیگر، توجه به ملاکهای عقلانی و تناسب رفتار با شرایط و.. مبنا قرار گرفته است که در واقع بر یک امر مشترک دلالت دارند و آن مقبول بودن چنین رفتاری نزد همگان است:

یک، انسانی که عقیده‌ها و باورهای او با هم سازگار و هم خوانی داشته باشد و به بیان دیگر، ضد و نقیض نباشند. (موحد، ۱۳۸۳: ۱۲)

دو، انسانی که در هر اوضاع و احوالی رفتاری بکند که بهترین رفتار باشد یا رفتاری متناسب و در خور انجام دهد (ملکیان، ۱۳۷۹: ۶)

سه، انسانی که عقل و ملاکهای عقلانی را درست بکار برده باشد (stenmark, 1995, p21)

چهار، انسانی که بر اساس سطح توانایی خود می‌کوشد عقلانی زندگی کند و عقل و ملاکهای عقلانی را در انجام امور مبنا قرار دهد تا به سطح مناسبی از معرفت شناسی برسد (بنگرید به: ساطع و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۰)

پنج، انسانی که بهترین و کم‌هزینه‌ترین ابزار را برای تأمین پر منفعت‌ترین اهداف به کار گیرد. ملاک عقلانیت برای چنین انسانی، میزان موفقیت در کسب منافع و ایجاد نتایج مطلوب است (بنگرید به: حیران‌نیا، ۱۳۹۱).

در خود نهج البلاغه هم امام علیه السلام، ارزش هر کسی را به کاری دانسته است که آن را به نحو شایسته انجام دهد (حکمت/۸۱)، و از باب نمونه، شتاب در انجام کاری پیش از توانایی

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی (ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۱۸۹

بر انجام آن یا درنگ و کوتاهی در انجام کاری پس از فرصت یافتن بر آن را نشانه بی‌خردی دانسته است (حکمت/۳۶۳).

بنابراین، می‌توان رفتار عقلانی را بر تأیید هر رفتاری از ناحیه عقل نظری و عقل عملی اطلاق کرد. زیرا طبق قواعد عقل نظری، انسان می‌تواند از صدق و کذب یا مطابقت یا عدم مطابقت هر گزاره با واقع سخن بگوید و با ارائه دلیل و برهان امری را اثبات یا رد نماید. بر اساس عقل عملی هم انسان دست به کاری می‌زند که فضیلت و غایت و نتیجه خوب و خوشایندی به دنبال داشته باشد. این استعداد فطری آدمی در کوشش برای شناخت و درک عقلانی امور به او این اجازه را می‌دهد که کارها و اعمال خود را بر منوال عقل و وجدان اخلاقی انجام دهد یعنی بر سبک و روشی که همواره مورد پسند و پذیرش دیگران قرار دارد. به همین جهت هیچ امتناعی ندارد از اینکه بعضی از مفسدین را مثلاً به تمامی آثار سوئی که بر عمل زشت‌شان مترتب می‌شود، و ضررهایی که به اجتماع می‌زنند مؤاخذه نماید، برای مثال از قاتل، تمامی حقوق اجتماعی را که به خاطر مرگ مقتول فوت شده، مطالبه کند، و یا اگر سنت زشتی را در اجتماع باب کرده، او را به تمامی زشتی‌هایی که دیگران مرتکب می‌شوند مؤاخذه نماید (بنگرید به: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۵۳ و ج ۲: ۱۸۸).

در مجموع، انسان باید بتواند بنا بر قواعد عقل نظری طوری سخن بگوید و نظر بدهد که در کلام او مقدمات حصول به نتیجه به درستی رعایت شده باشد و میان افکار و نظرات مختلف او تناقض و تضادی وجود نداشته باشد. در مقام عمل و رفتار هم به گونه‌ای اقدام نماید که کمترین میزان اشتباه و تعارض را داشته باشد و از هر ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود استفاده نکند. با توجه به این چشم انداز، می‌توان سخنان و باورها و اعمال هر انسان و نهاد و سیستمی را مورد بررسی قرار داد و سطح عقلانیت نظری و رفتاری آنها را ارزیابی کرد.

۳. کیفیت عقلانی رفتار امام علی (ع)

سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه بازتاب دهنده باورها و اهداف و اعمال ایشان در موقعیتهای مختلف است؛ با بررسی و تحلیل آنها می‌توان از کیفیت رفتار و سطح عقلانی کنشهای اجتماعی امام اطلاع پیدا کرد و اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار ایشان را شناسایی و برای امروز مدل‌سازی کرد.

با توجه به این واقعیت که در میان نویسندگان حال حاضر و منابع موجود فارسی زبان، ملاکهای عقلانیت رفتاری به صورت یک فهرست مستقل و معین مشخص نگردیده است، و صرفاً اشاراتی به تعریف و اقسام عقلانیت و مانند آن شده است، در این پژوهش سعی خواهد شد که ملاکهای رفتار عقلانی بر اساس رفتار و سیره امام (ع) بیان گردد تا زمینه‌ای باشد برای همه جویندگان علم و پژوهشگران که مؤلفه‌های رفتار عقلانی در رفتار بزرگان و دانشمندان رشته‌های علمی خود را بررسی و نتایج آن را در اختیار خوانندگان و علاقه‌مندان قرار دهند.

نکته با اهمیت اینکه ملاکهای عقلانیت در رفتار امام آن‌گونه که در زیر بدانها پرداخته می‌شود، تابع یک الگوی عام و جهان شمول و به تبع آن مورد پذیرش همه عقلا و طرفداران خرد جمعی نیز قرار دارد:

۱.۳ توجه به محیط و حوادث زمانه

معمولاً افرادی که سعی دارند عقلانی رفتار کنند و در هر موقعیتی بهترین تصمیم را بگیرند، به این نکته توجه دارند که در چه محیط و زمانه‌ای به سر می‌برند و در آن شرایط بهترین رفتار کدام است؟ حتی از دیگران هم توقع دارند که هر رفتاری را انجام ندهند. برای مثال، امام علیه السلام متعهد بود که در شرایط زمانه‌ای که صلاح و درستی بر آن غلبه دارد، گمان بد بردن به دیگران آن هم بدون دلیل و مدرک نوعی ظلم و جفای به آنها قلمداد می‌شود و به همان نسبت در زمانه‌ای که فساد بر آن چیره یافته است، همین طور عادی گمان خوب به دیگران داشتن هم نوعی فریب دادن خود است (حکمت/۱۱۴)

بخش قابل توجهی از سخنان امام مربوط به محیط و شرایط خاص همچون جنگ و فتنه؛ نافرمانی در امر جهاد؛ خلافت عثمان و قتل او؛ انحراف و انحطاط جامعه؛ مواجهه با سیاستهای معاویه و نفاق و پیمان شکنی‌های زمانه است که دقت در پاره‌ای از آن سخنان تداعی بخش توصیه‌ها و رفتارهای معقولی همچون برگرد امام و پیشوای خود بودن در شرایط فتنه (خطبه/۱۸۷)؛ اصلاح خلق و خواها و پایداری بر سر پیمانهای خود (خطب/۱۳؛ ۱۷۲؛ ۱۷۷) بصیرت و آگاهی داشتن در شرایط شبهه (خطبه/۲۲)؛ قضاوت منصفانه داشتن درباره کسانی که به عثمان یاری کرده و کسانی که به او یاری نکردند و اینکه حکم خدا درباره هر دوی آنها محقق خواهد شد (خطبه/۳۰)؛ عدم اطمینان به کوفیان در زمان جهاد به علت ترس و حیرت و سرگشتگی و تعقل نداشتن و زود فریب خوردن (خطبه/۳۴)؛ تقدّم امر اطاعت از دستور پیامبر (ص) مبنی بر مدارا و سکوت بر امر بیعت گرفتن از مردم (خطبه/۳۷)؛ آگاه کردن مردم از منشأ

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۱۹۱

فتنه ها یعنی پیروی هوای نفس و بدعت گذاری و پیامدهای ناگوار آنها (خطب/۵۰؛ ۹۳)؛ خود را به جای برادران خود گذاشتن و دفاع از آنها در شرایط جنگ و مبارزه (خطبه/۱۲۳)؛ توجه داشتن به زمینه ها و علل انحراف و سقوط جامعه (خطب/۱۲۹؛ ۱۳۳)؛ آگاه کردن مردم از سیاستهای فریبکارانه معاویه (خطب/۱۶۲؛ ۲۰۰؛ نامه ها: ۹؛ ۱۰؛ ۳۷)؛ آگاه کردن مردم از اینکه منافق هر روز به رنگی در می آید و چهره خاصی به خود می گیرد و باید مراقب رفتارهای او بود (خطبه/۱۹۴) است.

۲.۳ انجام درست هر کار به وقتش

با توجه به موقعیت امام و وضعیتهای خاص جامعه که بیشتر به اشکال نفاق و فتنه و جنگ و شک و شبهه خود را نشان می داد، یک مدل معرفتی و الگوی رفتار عقلانی از امام علیه السلام استخراج می شود که مبتنی بر چند اصل مهم است: یک، هر کاری در موقعیت خودش درست انجام شده است، دو، عاقل و خردمند کسی معرفی شده است که هر چیز را در جای خود قرار دهد (حکمت/۲۳۵) سه، در نهایت روزی عقل، آدمی را نجات خواهد داد (حکمت/۴۰۷).

برای مثال، امام با شنیدن این که تعدادی از یارانش در جنگ صفین به شامیان دشنام می دادند، به موقع دستور داد که دشنام ندهید و به جای آن رفتارشان را افشا و حالشان را بازگو کنید و از خدا بخواهید که خونهای ما و ایشان را از اینکه بر زمین بریزد حفظ و روابط میان ما و آنان را اصلاح نماید (خطبه/۲۰۶)؛ در مشورت دادن به خلیفه دوم هم از او خواست که خودش به پیکار با رومیان و ایرانیان نرود تا همبستگی مسلمانان در سرزمینهای اسلامی حفظ شود و به جای خود یک مرد سلحشور به همراه جنگاوران خیرخواه بفرستد که اگر به یاری خداوند پیروز شدند، این همان است که تو دوست داری و اگر اتفاق دیگری بیفتد تو همچنان پناهگاه و مرجع مسلمانان خواهی بود (خطب/۱۳۴؛ ۱۴۶)

۳.۳ تلاش برای تغییر و بهبود شرایط

معمولاً آرمان انسانهای دارای رفتار عقلانی این است که بر سر نظام باورها و اندیشه منطقی خود تا تحقق کامل آنها در جامعه بمانند، لذا از هر فرصتی استفاده می کنند تا اوضاع و احوال بهبود یابد و مردم به همان اصول و قراردادهای درست و منطقی خود باشند. شکی نیست که این راه همراه با سختی ها و رنج هایی خواهد بود، چالشهایی را پدید خواهد آورد، لغزش ها و

فتنه‌هایی را در جامعه شکل خواهد داد. ولی همه اینها عاملی نیست که آنها را از اهداف و برنامه‌های اصلی خود دور کند، به همین خاطر امام تأکید داشتند که اگر دو پایم در این لغزشگاهها و فتنه‌ها استوار بماند چیزهایی را تغییر خواهم داد (حکمت/۲۷۲).

امام قصد داشت در نگرش و باور مردم اصلاح و تغییراتی رخ دهد تا برای نمونه آنان ویژگیهای بدترین آدمها را بشناسند (خطبه/۱۷)؛ چهره پیمان شکنان را در نظر داشته باشند و اهل نیرنگ و نفاق نباشند (خطب/۲۲؛ ۴۱؛ ۳۱؛ ۱۴۸)؛ به روابط خویشاوندی خویش و حقوق متقابل خود بها بدهند (خطب/۲۳؛ ۲۱۶)؛ اوصاف نیکان و پارسایان را بشناسند (خطب/۳۲؛ ۱۹۳) متوجه فتنه‌گری بنی‌امیه و خوارج باشند (خطب/۳۳؛ ۹۸؛ ۱۵۸)؛ به ضرورت حاکم و نظام حکومتی در جامعه توجه داشته باشند (خطبه/۴۰)؛ در مواجهه با دشمنان هوشیار و واقع بین باشند (خطب/۴۳؛ نامه/۳۶)؛ مراقب رفتار عالم‌نماها باشند (خطبه/۸۷)؛ برای هر کاری حتی جنگ از قبل آمادگی کافی داشته باشند (خطب/۱۲۳؛ ۱۲۴؛ نامه‌ها/۱۱؛ ۱۴؛ ۱۶).

علاوه بر این، برای امام اهمیت داشت که بعضی از ساختارهای جامعه هم تغییر یابند تا امور مهم و اساسی به دست افراد نالایق نیفتد لذا کوشید با استراتژی عزل و نصب جلوی خیلی از فسادها و بی‌کفایتی‌ها گرفته شود (نامه: ۵؛ ۲۰؛ ۴۰؛ ۴۱؛ ۴۲)

۴.۳ اتمام حجت کردن در هر امر مهم

امام علیه السلام، بیعت با مردم و خلافت و رهبری بر آنها را با توجه به سه اصل مهم قطعی شدن حضور حاضر (مردم)؛ اتمام حجت بر امام به جهت وجود یاور؛ وجود عهد و پیمانی که خدا از دانشمندان هر قوم گرفته پذیرفته است (بنگرید به: خطبه/۳)

آیا می‌توان تصور کرد یا اساساً چنین تصویری معقول و منطقی است که امام بدون در نظر داشتن حضور مردم در صحنه و التزام به مسئولیت اجتماعی خود به عنوان یک فرد آگاه به حوادث زمانه مقوله خلافت و رهبری جامعه را بپذیرد؟! به نظر معقول همان است که امام از خود نشان داد، زیرا با توجه به شناختی که امام از مردم و زمانه و تجاربی که از این طریق بدست آورده بود، بهترین حالت آن بود که بر چنین مردمی حجت را تمام کند و انتخاب خود به عنوان رهبر مردم را وابسته به تقاضا و طلب خود مردم و عهد و پیمان الهی نماید (بنگرید به: خطبه/۱۳۷؛ نامه/۵۴) تا چنانچه در آینده نزدیک در محل اتهاماتی چون حرص به حکومت (خطب/۵؛ ۱۷۲)؛ مداخله در قتل عثمان (خطب/۷۳؛ ۷۵؛ نامه/۶)؛ یاد نداشتن راه و روش جنگی (خطبه/۲۷)؛ شوخ طبعی و علاقه‌مند به بازی و سرگرمی (خطبه/۸۴) و مانند آن

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۱۹۳

قرار گرفت، بتواند عقلانی از خود دفاع نماید. همه اینها به خاطر آن است که امام خردمند را کسی می‌داند که با چشم دل سرانجام کارش را می‌بیند و پستی و بلندی آن را می‌شناسد (خطبه/۱۵۴) و از نکوهش نکوهش‌کنندگان در راه خدا ابایی ندارد (نامه/۳۱)

۵.۳ قاطعیت در رفتار

امام در مواجهه با کسانی که پندار پیمان شکنی و گمراهی دیگران و سوء استفاده از موقعیت اجتماعی خود را در سر داشتند، واکنشی قاطعانه نشان داد تا آنها گمان نکنند که با نقض عهد خود و گمراهی دیگران و دنبال منافع شخصی رفتن می‌توانند کاری را از پیش ببرند. این واکنش امام با انتظاری که از یک حاکم جدی و حق طلب می‌رود کاملاً انطباق دارد. چون امام تأکید داشت که نباید ساده لوح بود تا آنکه عده‌ای نتوانند انسان را طعمه منافع و مطامع خود سازند (خطبه/۶؛ ۲۳۳)؛ و با کسی که با حق به مخالفت برخاسته و در گمراهی گام برداشته نباید سازش کرد و سستی نشان داد (خطبه/۲۴؛ ۱۹۲؛ نامه‌ها/۳۶؛ ۵۵)؛ و در برگرداندن حق مردم به آنها و مبارزه با دشمنان هم نباید کوتاهی کرد (خطبه/۱۵؛ نامه/۶۲)

رفتار قاطعانه و مبتنی بر عقل و خرد از ناحیه امام، سویه‌های متعددی دارد که بیشتر مخاطب را با فردی مواجه می‌سازد که از سر خیرخواهی و کمک به دیگران است که مثلاً عده‌ای مانند طلحه و زبیر را توبیخ می‌کند و مسئول کارهای خود می‌داند (خطبه/۱۳۷؛ نامه/۵۴)، افرادی چون عثمان را برحذر می‌دارد که گرفتار بدعت و فتنه و ابزار دست مروان بن حکم نشود (خطبه/۱۶۴)؛ اهل نهروان را سرزنش می‌کند که شما مردمی سبک مغز و سفیه و غرق در خیالات احمقانه هستید (خطبه/۳۶ و نیز/خطبه/۵۸ و خطبه/۱۸۱)، با برادرش عقیل در فزون خواهی او از بیت المال جدی برخورد می‌کند (خطبه/۲۲۴) و به همه نمایندگان خود در شهرهای مختلف هشدار می‌دهد که در مصرف و توزیع عادلانه بیت المال دقت نمایند (خطبه/۲۳۲؛ نامه‌ها/۲۰؛ ۴۰؛ ۴۱؛ ۴۳؛ ۵۳). در مواردی هم مانند مواجهه و نامه‌نگاری با معاویه، قصد اصلی امام افشای چهره واقعی و برنامه‌های او بود (بنگرید به: نامه‌ها/۷، ۸؛ ۹؛ ۱۰؛ ۱۷؛ ۳۲؛ ۳۷؛ ۶۴؛ ۶۵)

۶.۳ تبیین علل و مبادی امور مخرب

برای امام این موضوع اهمیت داشت که در هر حادثه آن علل و اسباب اصلی چیست و چرا و چگونه مردم تحت تأثیر عوامل منفی و ویرانگر قرار می‌گیرند. از همین رو، در موارد متعددی

به منشأ و مسبب اصلی فتنه‌ها و غفلتها و انحرافها و لغزشهای مردم اشاره کرده است، برای نمونه در خطبه‌های ۷ و ۱۰ و ۲۲ و ۵۰ به نقش شیطان در انحراف و غفلت مردم اشاره می‌کند و در حکمت/۳۲۳ آن زمان که بر کشته‌های خوارج در روز نهروان گذشت و یارانش از او پرسیدند که چه کسی آنان را فریب داد؟ پاسخ داد: شیطان گمراه کننده و نفس‌های اماره به سوء. در خطبه/۵۰ خاستگاه وقوع فتنه‌ها را دنبال هواهای نفسانی رفتن و احکام بدعت گونه وضع کردن دانسته است. در خطبه/۳۵ یکی از عوامل حسرت و سرگردانی و فرجام همراه با پشیمانی و ندامت را نافرمانی کردن از ناصح مهربان دانای باتجربه دانسته است. بنا بر دلالت بخشی از خطبه/۱۱۳ پلیدی‌های درون و نیت‌های نادرست سبب می‌شوند که افراد از یکدیگر جدا شده و به هم خیرخواهی نرسانند و به هم محبت نورزیده و به یکدیگر بخشش نکنند. در نامه/۴۸ هم ستمکاری و دروغگویی عاملی معرفی شدند که آدمی را در دین و دنیایش هلاک و عیب او را نزد عیب‌جویانش آشکار می‌سازد. بنا بر نامه/۲۶ بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مردم و رسواترین دغلکاری، دغلکاری با پیشوایان معرفی شده است.

۷.۳ آسیب شناسی وضع موجود

عقلانیت رفتاری اقتضا دارد که انسان خردمند در هر شرایطی بخصوص وقتی که مسئولیت مهمی بر عهده دارد، به بیان و علت‌یابی آسیبهای جامعه و مردم بپردازد و همه آن عواملی را که ممکن است در هر زمانی سر برآورند و سبب انحراف و لغزش عده‌ای از مردم شوند، معرفی نماید. امام هم بنا بر شرایط و اتفاقات تلخ و ناگواری چون دودسته‌گی، نفاق سیاسی و غلبه شبهات و ظلم و زیاده‌خواهی عده‌ای از مردم سعی بر آن داشت که رفتاری معقول از خود نشان دهد.

بر همین اساس، امام رفتار اصحاب جمل را منحرف و بدعت آمیز دانست (بنگرید به: خطبه/۲۲)؛ قتل عثمان را مسئله ساده‌ای ندانست (بنگرید به: خطبه/۳۰؛ نامه/۲۸)؛ به آمدن روزگاری که به سبب ستم‌پیشگی و ناسپاسی (به خصوص با روی کار آمدن بنی امیه) ارزشها معکوس گشته و جایگاه نیکوکار و بدکردار عوض شده و مردم از کار و تلاش خود زیاد بهره نمی‌برند و روحیه پرسشگری هم وجود ندارد، و بر مبنای دروغ به یکدیگر محبت می‌ورزند و از روی صدق و راستی با هم دشمنی می‌کنند، هشدار داده است (بنگرید به: خطب/۳۲؛ ۱۰۸). در خطاب به مردم هم می‌گوید که این چه روزگاری است که شما پدید آوردید؟ خوبان و نیکان شما کجایند؟ آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند؟ .. پس در این مصیبت باید گفت/

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۱۹۵

(اَنَا لله و اَنَا إِلِيه راجعون)، فساد آشکار گشته و هیچ انکارکننده‌ای که تحوّل پدید آورد و نهی‌کننده‌ای که خودش آلوده نباشد وجود ندارد (خطبه/ ۱۲۹)

۸.۳ روشنگری و بیان واقعیت

داشتن دید واقع‌بینانه نشانه خردورزی انسان است مشروط به اینکه واقعیتها را بنا بر ضرورت و به اقتضای حال مخاطبان طوری بیان کند که مورد پذیرش همگان به خصوص عقلا و دانشمندان جامعه باشد. بر همین اساس، امام در یک شرايطی اتفاقات پس از رحلت رسول الله(ص) را متذکر می‌شود (بنگرید به: خطبه/ ۱۵۰)، در موردی هم انواع آدمها و بدترین آنها را معرفی می‌کند تا مرز دوستی و دشمنی، هدایت و گمراهی برای مردم مشخص باشد تا به فرض مثال مردم خصوصیات یک قاضی نااهل و ناپخته را بشناسند (بنگرید به: خطب ۱۷؛ ۳۲) حتی به معرفی طبقات مهم جامعه و نقش و شیوه انتخاب آنها اهتمام می‌ورزد (بنگرید به: نامه ۵۳) تا اگر یکی از نمایندگان ایشان در یک شهر یا منطقه خاص مرتکب اشتباه یا لغزشی شد؛ هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشد. مثل خطای عثمان بن حنیف در رفتن به مهمانی اشراف شهر (نامه/ ۴۵)، چون در واقع چنین اقدامی برآیندی از مقاصد و منافع شخصی و حفظ اعتبار او نزد عده‌ای خاص انگاشته می‌شود که در شأن فرمانرویان دینی نیست (بنگرید به: ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۷۰). ظاهراً سابقه این تفکر که طبقات مختلف جامعه باید مسئولیتهای خود را خوب بشناسند و به حفظ و رشد جامعه کمک کنند و نماینده زشتی و ظلم و فرومایگی و ناهماهنگی و ترس و بزدلی نباشند به دوران سقراط و افلاطون بر می‌گردد (بنگرید به: افلاطون، ج ۲: ۹۶۵-۹۶۷).

ابعاد روشنگرانه کلام امام در نهج البلاغه خیلی گسترده است، چون اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌داد بنا بر اسباب و عللی موجب ایجاد فتنه و غفلت و گمراهی مردم می‌شد. برای مثال در امر خلافت و رهبری ابهاماتی وجود داشت، مانند اینکه افرادی مدعی آن جایگاه بودند که استحقاقش را نداشتند یا اینکه در ادای نقش و مسئولیت خود کوتاهی می‌کردند، لذا امام تصریح دارد که سزاوارترین فرد به امر خلافت کسی است که بر این کار توانا تر و به احکام خدا در این باره داناتر باشد... به جانم سوگند اگر امامت جز با حضور همه مردم صورت نگیرد، راهی برای تحقق آن نخواهد بود... بدانید که من با دو تن می‌جنگم: مردی که مدعی چیزی شود که از آن او نیست، و دیگر کسی که از ادای حقی که بر عهده اوست، روی برتابد (خطبه/ ۱۷۳). با این حال امام به کارگزاران خود توصیه می‌کرد که توجه داشته باشید که مردم

معیارهای خود را دارند شما را با والیان قبل از خودشان مقایسه می‌کنند. پس باید شناخت ویژگی‌های آنها و اینکه مردم چه قضاوت و توقعی از آنان داشتند، یک امر مهم و ضروری برای شما باشد (بنگرید به: نامه/۵۳).

رویکرد منطقی و عقلانی به انسان این اجازه را نمی‌دهد که خودش را بالاتر از آنچه هست، نشان دهد یا کاری کند که دیگران درباره او گرفتار افراط و تفریط یا غلو و مبالغه شوند. بر همین اساس، امام در پاسخ به کسی که پرسیده بود آیا به شما علم غیب داده شده است می‌گوید که آنچه من از آن خبر دادم علم غیب نیست، بلکه دانشی از یک صاحب دانش (پیامبر) است که من از او آموختم. علم غیب از آن خداست (خطبه/۱۲۸). در حساس‌ترین شرایط هم مانند زمانی که قاتلش به او ضربتی زد و سبب خشم همگان شده بود، اجازه نداد که در مجازاتش زیاده‌روی کنند و تنها به یک ضربت آن هم در صورتی که با آن ضربت کشته شده باشد، توصیه زیاد نمود، حتی نهی کرد از اینکه اعضای او را ببرند چون از رسول خدا (ص) شنیده بود که «از مثله کردن پرهیزید حتی اگر سگ درنده باشد». (نامه/۴۷) این حد از توجه و دقت در رفتار آن هم در یک شرایط مهم و حساس و هیجانی برای این بود که امام یک معقولیت خاصی در رفتار خود داشت و آن اینکه بروز بهترین رفتار آن‌گونه که در خور و شأن انسان است، جلوی خیلی از حوادث تلخ و اتهام زدن‌ها و به گناه افتادن دیگران را می‌گیرد. این خصلت رفتاری امام در همه جا یکسان بود و گرنه به تعارض در رفتار و تناقض در گفتار منتهی می‌شد.

با همان رویکرد، امام از معرفی مخالفان خود به مردم ابایی نداشت چون می‌دانست که شناخت رفتار و ویژگی‌های شخصیتی آنها عاملی در جهت کم اثر کردن نقشه‌ها و فتنه اندوزی‌های آنها خواهد بود و این به نفع مردم و جامعه است، آن‌گونه که در معرفی بنی امیه می‌گوید: آنها از انوار حکمت پرتوی نگرفتند و از آتش زنه‌ی دانش شعله‌ای نیفروختند. از این رو آنان در زمینه حکمت و دانش مانند چارپایان چرنده‌اند یا همچون صخره‌های سخت (در قساوت) به سر می‌برند (خطبه/۱۰۸) یا در افشای جنایتهای حجاج بن یوسف ثقفی گفته: او بر شما مسلط خواهد شد و شخصی متکبر و گریزان از حق است. محصولات شما را می‌خورد و پیه شما را با (ظلم فراوان) آب می‌کند (خطبه/۱۱۶).

۹.۳ بیان قواعد عقلانی حاکم بر زندگی

امام بنا بر بعضی شرایط به قواعد عقلانی در رفتار انسانها به گونه‌ای اشاره کرده که هم تداعی بخش نوعی اتمام حجت بر مخاطبان خود است و هم هر انسان عاقل خردورزی را به تسلیم و پذیرش آنها وامی‌دارد. اگرچه این نوع قواعد در سخن امام بنا بر موقعیتهای مختلف بیان شده‌اند، اما به فرض قرار گرفتن در چنان شرایطی، قابل درک و انطباق بر زندگی هر یک از انسانها هستند.

با توجه به محتوای نهج البلاغه و مبانی تفکر امام علیه السلام می‌توان یک لیست از اصول و قواعد عقلانی حاکم بر اندیشه و رفتار امام علیه السلام را تهیه کرد که هر یک در موقعیتی خاص به کار می‌آیند. با شمارش نگارنده نزدیک ۶۰ مورد اصل یا قاعده عقلانی در گفتار امام بیان شده است که هر یک در شرایط و موقعیت خاصی بیان شده است. در یک موقعیت امام بنا بر میزان نافرمانی مردم کوفه به این اصل عقلایی اشاره می‌کند که برای کسی که اطاعتش نمی‌کنند، رأی و برنامه‌ای کارساز نیست (خطبه/ ۲۷). در موردی هم شناخت اوصاف زندگی دنیا به مردم بر این مطلب صحه می‌گذارد که آنکه حق به او سود نرساند، باطل به او زیان برساند (خطبه/ ۲۸).

نفوذ قواعد عقلانی در رفتار امام تا حدی است که در مواجهه با خوارج (دشمنان سرسخت امام) به جای انتقام گرفتن از آنها امر به نکشتن آنها می‌دهد، با این استدلال که کسی که حق را بجوید و خطا کند، چونان کسی نیست که باطل را بجوید و آن را بیابد (خطبه/ ۶۱). این سطح از تعهدات عقلی و اخلاقی امام تا حدی در نهج البلاغه مشهود است که برای مثال در معرفی و نکوهش کوفیان رفتار خود را بر این اصل عقلانی مبتنی می‌سازد که هرگز با فاسد کردن خود، شما (مردم کوفه) را اصلاح نخواهم کرد (خطبه/ ۶۹) یا سفارش دارد که هر که در مواضع تهمت باشد، حق ندارد کسی را که به او گمان بد برده است، نکوهش کند (حکمت/ ۱۵۹).

برای امام تحقق امور اصلی و مهم جامعه به جای امور فرعی و حاشیه‌ای اهمیت داشت، لذا معتقد بود که فرع پس از رفتن اصلش چه بقایایی تواند داشت «فما بقاء فرع بعد ذهاب أصله» (خطبه/ ۱۴۵). بعلاوه همواره سعی داشت که امور مهم را به کمک اضداد آنها تبیین نماید، لذا خدا را با شیطان، آخرت را با دنیا، حیات را با مرگ، هدایت را با ضلالت، علم را با جهل، عدل را با ظلم و .. تبیین می‌کرد و به مردم این گونه اندرز می‌دهد که «واعلموا أنکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نبذه» (خطبه/ ۱۴۷).

از منظر امام هر حادثه‌ای علت یا علل خاص خودش را دارد. مثلاً شکست از دشمن نتیجه نقض عهد و نفاق و خیانت در امانت و شیوع شبهه است، لذا هر گمراهی سببی و هر عهدشکنی شبهه‌ای دارد (خطبه/۱۴۸) و باید در نظر داشت که هیچ ساختمانی بدون سازنده یا جنایتی بدون جنایتکار نیست (خطبه/۱۸۵).

ظاهر امر این است که بخش بسیاری از اصول و قواعد عقلانی حاکم بر گفتار و رفتار امام ناشی از اوضاع و احوال جامعه و نوع حوادثی بوده که در آن روزگار رخ داده است. برای مثال این اصل که به درون خانه جز از درب آن نمی‌توان درآمد و هر کسی از غیر درب وارد شود او را دزد خوانند (خطبه/۱۵۴) در شرایطی گفته شده که امام از غرق شدن عده‌ای از مردم در فتنه‌ها و بدعت‌ها و دور شدن از سنت‌ها و میراث برجای مانده از پیامبر (ص) به سر می‌برند و مراجعه‌ای به امام و اهل بیت علیهم السلام ندارند. یا این قاعده که کسی که چیزی را دشمن بدارد، از اینکه آن را بنگرد و نزدش یاد آن شود نیز بیزار است (خطبه /۱۶۰) را زمانی بیان داشتند که در حال شناساندن سیره پیامبر (ص) به مردم بودند به اینکه پیامبر (ص) از دنیا دل کنده و به آن پشت کرده بود و دوست داشت زینت و زیور دنیا از دیده‌اش دور شود. همچنین امام شنید که مردی از خوارج شب بیداری دارد و به تلاوت قرآن مشغول است، در این مورد فرمود: خواب همراه با یقین بهتر از نماز (عبادت) همراه با شک است (حکمت/۹۷).

۱۰.۳ استفاده از قیاس منطقی

یک نشانه رفتار عقلانی این است که مخاطبان خود را به کمک یک استدلال قیاسی متوجه اشتباهات خود کنی و انگیزه اصلاح و حرکت را در آنها ایجاد نمایی. در دانش منطق از اقسام قیاس به عنوان یکی از استدلالهای غیر مباشر یاد شده است که در شکل رایج آن می‌توان بر اساس دو مقدمه صحیح به یک نتیجه صحیح رسید. بعلاوه از قیاسهای خاصی چون قیاس خُلف و قیاس ذوحدین هم نام برده شده است که در اولی مطلوب را با ابطال نقیض آن ثابت کنند و چون اجتماع نقیضین محال است، از ابطال نقیض هر قضیه، صدق آن قضیه معلوم می‌شود. در دومی گوینده می‌گوید: امر دائر بین دو امر است و در هر دو صورت مقصود گوینده حاصل است (خوانساری، ۱۳۸۹: ۳۳۸ و ۳۴۵)

با این حال، در سخنان امام هم استدلال قیاسی بکار رفته است. برای نمونه چند شکل قیاس اقترانی و استثنائی از سخنان امام در موضوع خلافت و حق جانشینی خود استخراج شده است (بنگرید به: هاشم‌پور و شکر، ۱۳۹۷، ۱۲۱-۱۳۴) در کنار این، به دلالت التزامی هم

می‌توان مواردی از سخنان ایشان را در قالب قیاس خلف پیدا کرد. برای نمونه در خطبه ۱۴۷ امام به نوعی از این قیاس استفاده کرده است که با شناخت کسانی که راه رستگاری و هدایت را رها کردند می‌توانید راه رستگاری را بشناسید. در حکمت ۲۵۹ هم آمده که وفاداری با پیمان شکن نزد خدا پیمان شکنی و بی وفایی با پیمان شکن نزد خدا وفاداری است. به نظر می‌رسد که بتوان بیان امام در نامه ۹/ خطاب به معاویه مبنی بر معرفی قاتلان عثمان را به صورت یک قیاس ذو حدین بیان کرد. یا تو آنها را می‌شناسی یا اینکه قصد اختلاف و گمراهی داری. اگر از این گمراهی و اختلاف باز نایستی، به زودی آنان را خواهی شناخت که تو را می‌جویند و تو را به زحمت نمی‌اندازند که در بیابان و دریا و کوه و دشت در پی ایشان روی. لکن این جستجوی تو ناخوش‌آیند است و زیارتی است که دیدارش تو را خرسند نسازد.

نوع دیگری از قیاس در سخنان امام وجود دارد که بر اساس قیاس به خود و دیگری شکل گرفته است. مقدمات این قیاس بر نوع رفتارهای دو طرف مقایسه اشاره دارد تا به عنوان مثال برای مردم کوفه ثابت شود که آن رفتارهای درستی که مردم شام با معاویه دارند، شما بایست با من داشته باشید مثلاً اینکه آنها بر باطل خود وحدت کلمه دارند، اما شما در حق خود دچار تفرقه‌اید، آنها از پیشوای خود در باطل اطاعت می‌کنند، اما شما امام خود را در حق نافرمانی می‌کنید. آنان نسبت به رهبر خود امانت‌دارند، اما شما خیانت می‌ورزید، آنان در شهرهاشان امور را سامان می‌دهند، اما شما فساد و تباهی بیار می‌آورید تا حدی که چنانچه من یک کاسه چوبی را به شما بدهم می‌ترسم که بند بی ارزش آن را بدزدید (بنگرید به: خطب/ ۲۵ و ۱۸۰).

اشکال دیگر این نوع قیاس در سخنان امام عبارتند از:

- اینکه امام از خدا می‌خواهد که آنان (مردم کوفه) از من به ستوه آمده‌اند و من نیز از ایشان به تنگ آمده‌ام، پس بهتر از ایشان را به من عطا کن، و بدتر از من را بر ایشان بگمار (خطبه/ ۲۵).

- آن اندازه که باطل را می‌شناسید، حق را نمی‌شناسید، و آن مقدار حق را پایمال می‌کنید، گامی در راه نابودی باطل بر نمی‌دارید (خطبه/ ۶۹)

- به خدا سوگند، دوست داشتم معاویه در مورد شما با من وارد معامله می‌شد و ده تن از شما را با یک تن از یاران خویش عوض می‌کرد. (خطبه/ ۹۷)

- پروردگارا تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی و من خودم را بهتر از ایشان (ستایش‌کنندگان امام) می‌شناسم. خداوندا ما را بهتر از آنچه در حق ما می‌پندارند قرار ده و آنچه را که از ما نمی‌دانند پیامرز (حکمت/۱۰۰)

تحلیل امام درباره دنیا و آخرت هم مبتنی بر یک قیاس خلفی است که آنچه در دنیا ارزش به شمار می‌آید و غلبه دارد، در آخرت به گونه‌ای دیگر است. (خطبه/۱۱۴؛ حکمت/۱۰۳) از این مهمتر استدلال امام به نفی واگذاری امر حاکمیت و ولایت مردم به بخیل، جاهل، جفاکار، ترسو و رشوه‌خوار است، زیرا بخیل بر تصاحب اموال مسلمانان حریص می‌شود؛ جاهل به واسطه جهل خود مردم را گمراه می‌سازد؛ جفاکار در اثر ستم خود حقوق مردم را ادا نمی‌کند؛ ترسو هم از چرخش قدرت و انتقال آن به کسی دیگر می‌ترسد و گروهی را بی‌جهت بر گروهی دیگر مقدم می‌دارد و رشوه‌خوار حقوق مردم را ضایع می‌سازد و آن را به صاحبش نمی‌رساند (خطبه/۱۳۱)

۱۱.۳ داشتن التزام عملی

برای یک فرد در مقام بروزدهنده رفتارهای عقلانی آنچه از همه بیشتر اهمیت دارد این است که او نسبت به آنچه به آن باور قلبی دارد، التزام عملی داشته باشد با این شرط که در کار و برنامه خود بصیرت کافی داشته باشد که نه کار را بر کسی مشتبّه سازد و نه کسی بتواند امر را بر او مشتبّه سازد (بنگرید به: خطبه/۱۳۷؛ حکمت/۱۸۵). این امر تابع یک اصل مسلم عقلانی است که تا انسان خودش چیزی را نداشته باشد نمی‌تواند به دیگران اهدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۴۳۷)

برای نمونه امام باور قلبی داشت که به هیچ کسی جز خدا امید نبندد و جز از گناه او نترسد و آنگاه که چیزی را که پاسخش را نمی‌داند از او پرسند، از گفتن نمی‌دانم شرم نکند و آنگاه که چیزی را نداند از آموختنش خجالت نکشد (حکمت/۸۲) یا اینکه همواره بر مدار دفاع از حق و عدالت و مبارزه با باطل و ستمکاری پیش برود. زیرا بنا بر ستهای عقلانی که از گذشته باقی مانده بود، هرگاه انسانها در هر کار از عدالت و خویش‌داری پیروی کنند، رفتار آنها در همه حال نیک خواهد بود و خدا را هم پسند خواهد آمد، اما اگر به ظلم بگرایند و چشم به تاریکی بدوزند، خود و اعمال‌شان همانند آن ظلم و تاریکی‌ها خواهد شد و در شناخت خود به خطا خواهند رفت (بنگرید به: افلاطون، ج ۲: ۶۸۱ - ۶۸۲)

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۲۰۱

تلاش امام برای احقاق حقوق و نابودی ستم و محو باطل از جامعه ناشی از باورهای قلبی ایشان به این امور بود که :

- کسی نجات می‌یابد که خود را در راه حق اندازد و کسی هلاک می‌شود که از قدم نهادن در راه حق درنگ نماید (خطبه/۱۲۳ و نامه/۱۷)

- نباید ذره‌ای از سهم بیت المال را به افراد سابقه دار و متنفذ جامعه داد بلکه باید تأکید داشت که اگر مال خودم هم باشد آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنم تا چه برسد به اینکه این اموال از آن خداوند است (خطبه/۱۲۶ و ۲۰۵).

- مأموران مالیات در هنگام اخذ مالیات از مردم نباید هیچ گونه ستم و تبعیضی بر آنها روا دارند (بنگرید به: نامه/ ۲۵ و ۲۶)

- مردم از حق نگریزند، آن گونه که شخص سالم از فرد مبتلا به گری یا انسان تندرست از بیمار می‌گریزد (خطبه/۱۴۷)

در همین راستا، ملاحظات امام در هر شرایطی بر محور این موضوع بوده که نباید از فرصتها غفلت کرد و به نحوی رفتار کرد که حسرت و پشیمانی و شکست و محکومیت به دنبال داشته باشد، برای مثال، طبق محتوای نامه/۱۲ همگان را توصیه می‌کند که نه مانند کسی که خواهان جنگ است به دشمن نزدیک شوید و نه چون کسی که از جنگ می‌ترسد از آن فاصله بگیرید (بنگرید به: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش، ج ۱۵: ۹۵) حتی نباید قبل از دشمن جنگ را شروع کرد تا با این کار خود هم حجت با شما باشد و هم حجت دیگری از شما بر آنها همراه گردد که آنان آغازگر جنگ بودند (نامه/۱۳)

۱۲.۳ نوع استدلال و احتجاج امام (ع)

شناسایی نوع استدلال امام در هر اتفاق برای نشان دادن رفتار عقلانی ایشان ضرورت دارد. امام در خطبه ۵۵ در مقام جواب دادن به این سؤال که چرا در جنگ صفین تردید کرده و جنگ را به تأخیر انداخته است چنین استدلال نموده که در این موضوع هیچ تردیدی نداشته، بلکه جنگ را یک روز به تأخیر انداخته است به این امید که گروهی از مردم به او بپیوندند و به واسطه او هدایت شوند و با بینایی ضعیفشان از روشنایی او بهره‌مند شوند.

در خطب/ ۶۵؛ ۹۱؛ ۱۰۹؛ ۱۶۰؛ ۱۷۹؛ ۱۸۵؛ ۱۸۶ و نامه/ ۳۱ استدلال امام بر وجود خدا و یگانگی او مترتب بر مقولات عقلانی همچون تمایز صفات او از بندگانش، عدم نیاز او به

شریکی و همتایی در امر آفرینش، عدم حلول او در اشیا و عدم جدایی از آنها، عدم ضعف و ناتوانی و خطا از او در تدبیر امور عالم و .. است. بعلاوه نوع استدلالهای امام در باره وجود خدا و شناخت عظمت او قابل تأمل است:

- کسی که از وصف آفریده‌ای مثل خود در مانده است، چگونه خدای خود را وصف خواهد کرد؟! (خطب/۱۱۲ و ۱۶۳)

- کسی که عظمت خدا را شناخته سزاوار نیست که خود را بزرگ بداند، زیرا بلندی مقام کسانی که عظمت خداوند را شناخته‌اند به آن است که در برابر او خضوع کنند (خطبه/۱۴۷)

- در شگفتی از کسی که در وجود خدا شک می‌کند در حالی که آفریده خدا را می‌بیند (حکمت/۱۲۶)

- خدا حواس را به ما داده و از اینکه امور متضاد را آفریده و نیز از اینکه میان امور مقارنت برقرار ساخته چنین نتیجه گرفته می‌شود که خدا منزّه از حواس است و ضدّ و قرینی هم ندارد (خطبه/۱۸۶)

- خدا را می‌توان با گسستن تصمیم‌ها و دگرگونی نیت‌ها و شکستن قصدها شناخت (حکمت/۲۵۰).

نوع استدلال امام در برابر هم رزمایش در میدان جنگ هم مبتنی بر خرد عقلانی بوده است. در پاسخ به اشعث بن قیس که درباره حکمت پرسیده بود که ما نفهمیدم موضع شما درباره حکمت چه بود؛ اول ما را از آن بازداشتی سپس آن را پذیرفتی؟ چنین پاسخ داد که این سزای کسی است که بیعت با امام خود را وا گذارد.. با کمک چه کسی و با اطمینان به چه کسانی من دستور به جنگ با آنها می‌دادم؟! می‌خواهم به وسیله شما بیماری‌ها را درمان کنم، در حالی که خود شما درد من هستید! مثل کسی که می‌خواهد خاری را با خار دیگر از پا در آورد در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر می‌شکند و برجای می‌ماند.. (خطبه/ ۱۲۱) در همین قضایا دوباره از امام سؤال شد که چرا تو میان خود و شامیان برای حکمت مدت تعیین کردی؟ این گونه پاسخ داد که علتش آن بود که خواستم آن که حق را نمی‌داند، بررسی کند تا برایش روشن شود و آن که حق را می‌داند در عقیده‌اش راسخ‌تر گردد، و شاید خداوند در این مدت صلح و آرامش کار امت را اصلاح کند و مردم در تنگنا نباشند تا پیش از شناخت حق بشتابند و تسلیم نخستین فکر گمراه شوند (خطبه/۱۲۵)

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی(ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۲۰۳

در رفتار عقلانی پرداختن به هر امر و کاری یک علت و اثری دارد؛ خواه آن علت و اثر مطلوب باشد خواه نامطلوب. چنانچه هر انسانی بخواهد در هر دوره‌ای رفتار عقلانی از خود نشان دهد؛ باید هم به علت اشیا توجه و دقت نماید و هم به استدلال (دلیل) آنها. مراد از علت، چرایی شکل‌گیری و اسباب و مقدماتی است که آن امر یا کار را سبب گشته‌اند و مراد از دلیل اشیا آن مقدمات و اموری است که درستی یا نادرستی آنها را اثبات می‌کند و این امکان را به افراد می‌دهد در مواجهه با هر شیء یا پدیده یا هر مقوله‌ای بتوانند از ماهیت و کیان آن دفاع کنند. از باب نمونه در حکمت/۲۵۲ به علت و اثر بخشی پاره‌ای از واجبات و منهیات دینی اشاره کرده است، برای مثال علت وجوب ایمان را پاکی از شرک، علت وجوب نماز را پیراسته شدن از کبر و خودخواهی، علت وجوب زکات را جلب روزی و علت وجوب روزه را امتحان مردم برای خالص شدن و.. و علت ترک نوشیدن شراب را حفظ و حراست از عقل و علت ترک زنا را حفظ نسب و.. دانسته است. در خطبه ۱۵۷ هم دلیل امام برای کسانی که وابسته به دنیا هستند این بیان شده که شما که برای آخرت آفریده شده‌اید، با دنیا چه کار دارید؟ و شما که به زودی اموال‌تان از شما گرفته خواهد شد و جز پیامد شوم و حسابرسی چیزی برایتان باقی نمی‌ماند با ثروت چه می‌کنید؟!

۱۳.۳ نقد استدلال‌های دیگران

نقد مبانی فکری و استدلال‌های دیگران یک بخش از رفتار عقلانی امام علیه السلام بوده است. در خطبه/۶۷ این قول انصار که امیری از ما و امیری از شما باشد را با استناد به این سخن رسول الله(ص) که توصیه به نیکی به نیکوکار انصار و گذشت از بدکارشان، این گونه نقد زده که اگر حکومت متعلق به آنان می‌بود، پیامبر(ص) در حق‌شان سفارش نمی‌کرد. بعلاوه در رد استدلال قریش به اینکه حکومت از آن آنهاست؛ به این علت که از شجره رسول الله هستند، هم گفته: به درخت استدلال کردند و میوه آن را تباه ساختند.

امام در رد نگرش کسانی که مدعی هستند به خدا امید دارند این گونه استدلال می‌کند که اگر واقعاً امید به خدا دارید، چرا نشانه‌های امید به او در رفتارشان دیده نمی‌شود؟ زیرا هر کسی امیدوار باشد، اثر امیدش در رفتارش معلوم می‌گردد. هر امیدی جز امید به خدای متعال معیوب است..(خطبه/۱۶۰)

رویکرد امام در نقد نگاه و استدلال دیگران حکایت از این دارد که او به دنبال این است که دیگران هم او را درک کنند و عذر و توجیهاات غیر منطقی نداشته باشند و دقیقاً آن مسئولیتی که

بر عهده آنهاست را درست و منطقی انجام دهند. در اعتراض به شیوه انزوا و رهبانیت‌گزینی عاصم بن زیاد به او گفت که شیطان پلید تو را گمراه ساخته، آیا به خانواده و فرزندان خودت رحم نکردی؟ می‌پنداری خداوند چیزهای پاکیزه را برایت حلال کرده ولی خوش ندارد که از آنها بهره‌مند شوی؟ عاصم هم بر نتافت و این گونه استدلال کرد که تو خود لباس خشن بر تن می‌کنی و غذای ناگوار می‌خوری! امام این گونه پاسخش داد که وای بر تو! من مانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی خود را در سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر مستمندان آنان را دچار اندوهی هلاکت‌بار نسازد. (خطبه/ ۲۰۹) در موردی دیگر هم امام از مردم خواست که مانند او زندگی نکنند، اما با ورع و کوشش در راه خدا و پاکدامنی و درستکاری او را یاری رسانند (نامه/ ۴۵)

اینکه انسان بتواند در مسیر حیات و نقش اجتماعی خود تصورات غلط و نادرست دیگران را درباره خود گوشزد و اصلاح نماید، نشان از یک نیروی باور و استدلال قوی دارد. مثلاً در حکمت/ ۸۳ امام این دید چاپلوسانه یکی از افراد نسبت به خود را که در ستودن امام زیاده‌روی داشت این گونه رد کرد که من از آنچه گفתי پایین‌تر و از آنچه در دل داری بالاتر. حتی امام به این نکته توجه داشت که مردم باید آداب هر چیزی را رعایت کنند مثلاً وقتی از کسی مسئله دشواری را می‌پرسی برای فهمیدن سؤال کن نه برای آنکه طرف مقابل را به سختی بیندازی. زیرا نادانی که درصدد فراگیری است شبیه داناست و دانای منحرف از راه راست شبیه نادانی است که برای به زحمت انداختن می‌پرسد (حکمت/ ۳۲۰)

از این مهم‌تر آن زمانی است که فرد بتواند دیدگاه دیگران را بر اساس واقعیت‌های تاریخی نقد کند. حوادثی که اتفاق افتاده و همه مردم آن را دیده و شنیده‌اند و انکار آنها خیلی ساده نیست. برای نمونه امام در حکمت/ ۳۱۷، در رد دیدگاه بعضی از یهودیان که پیش ایشان آمدند و گفتند: هنوز پیامبر خود را دفن نکرده بودید که درباره‌اش به اختلاف افتادید، این گونه پاسخ می‌دهد که ما درباره حکمی که از او به ما رسیده بود اختلاف کردیم نه درباره پیامبری او. اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبر خود گفتید: برای ما خدائی قرار ده همان گونه که آنها خدایانی دارند. موسی جواب داد: شما مردمی نادانید (اعراف/ ۱۳۸).

۱۴.۳ گرایش به فضیلت‌های اخلاقی

بنا بر قواعد عقل عملی، هر گونه گرایش و التزام به فضیلت‌های اخلاقی در زندگی نشانه عقلانیت آدمی است. امام علیه السلام از هر فرصتی مانند اوقات حج گزاردن، اعطای حقوق و

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی (ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۲۰۵

آزادی‌های اجتماعی غیرمسلمانان (اهل ذمه) (بنگرید به: علی بیگی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰ - ۱۸۸) عزل و نصب کردن، پاسخ دادن به نامه‌های معاویه و هنگامه جنگ و صلح و غیره برای تشویق مردم در تخلّق به فضایل اخلاقی و رعایت حقوق اجتماعی استفاده می‌کرد. برای نمونه در خطبه ۸۶ لیستی از فضیلت‌های اخلاقی بیان شده است که سبب بهبود روابط افراد با یکدیگر می‌شود و زندگی را برای انسان معنادار و هدفمند می‌سازند و به انسان این فرصت را می‌دهند که با مغتنم دانستن عمر و ایمان و اطاعت از خدا و راستگویی و دوستی با مردم سعادت و خوشبختی را احساس نماید (بنگرید به: هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۶ ص ۱۳۰).

مبنای امام در این زمینه این است که تا پند دهنده و بازدارنده‌ای در درون خود انسان نباشد، از بیرون او کسی را نیابد که او را باز دارد و یا پند دهد (خطبه/ ۹۰) و اینکه خداوند از خودمان مراقبانی بر ما گماشته و اعضای بدن را جاسوسان ما قرار داده است (خطبه/ ۱۵۷)

مبنای دیگر امام در این زمینه این است که برای بافضیلت‌ترین مردم نزد خداوند عمل به حق هر چند برایشان نقصان و سختی به بار آورد، بیش از عمل به باطل دوست داشتنی است، هر چند که با سود و راحتی همراه باشد (خطبه/ ۱۲۵) از همین رو امام از هر شرایطی استفاده می‌کرد تا مردم را نسبت به رشد فضایل اخلاقی در درون خود آگاه و متذکر سازد. برای مثال در خطبه/ ۱۴۲ به همه کسانی که ممکن بود به مالی و نوایی برسند تذکر می‌دهد که با آن مال صله رحم و مهمانی خوب بجا آورید، اسیر و گرفتار را آزاد سازید، به تهیدست و بدهکار بدهید و در این راه شکیبایی ورزید. حتی امام در خطبه/ ۱۹۲ توصیه می‌کند که اگر می‌خواهید تعصبی هم داشته باشید فقط به خصلت‌های ارزشمند تعصب بورزید همچون حفظ حقوق همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، پیروی از نیکی، سرپیچی از تکبر، دست یازیدن به جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم و دوری از فساد در زمین.

۴. نتیجه‌گیری

از تحلیل رفتار عقلانی امام علیه السلام مطابق سخنان ایشان در نهج البلاغه این نتایج بدست آمد:

انسان به کمک قواعد عقل نظری و عقل عملی می‌تواند در هر موقعیتی رفتار درست و منطقی از خود نشان دهد و به گونه‌ای عمل نماید که بر محیط‌های بیرونی تأثیر بگذارد و شیوه‌ها و ابزارهای مناسب را برای انجام کارهای خود به استخدام بگیرد.

مهمترین مؤلفه‌های رفتار عقلانی عبارتند از: سازگاری میان عقاید و باورها، عدم تناقض و تعارض میان قول و عمل، رفتار مبتنی بر خرد و واقع بینی، تناسب رفتار با شرایط و سطح توان آدمی.

رفتار عقلانی امام علیه السلام بنا بر سخنان ایشان در نهج البلاغه بر اصول و ضوابطی چون توجه به محیط و شرایط؛ انجام درست هر کار به وقتش؛ تلاش برای تغییر و بهبود شرایط؛ توجه به علل و مبادی امور؛ برخورد قاطعانه و جدی با مسائل مختلف؛ روشنگری و بیان واقعیتها؛ اتمام حجت کردن در هر امری؛ آسیب‌شناسی و نقد شرایط جامعه؛ ارائه دلیل و طلب دلیل از دیگران؛ التزام عملی داشتن، پرهیز از تناقض‌گویی و تعارض در رفتار؛ گرایش و دعوت به رشد فضیلت‌های اخلاقی و .. مبتنی بوده است.

نوع رفتار امام در هر موقعیتی حکایت از شناخت آن شرایط و نوع نقش و مسئولیتی دارد که امام می‌بایست آن را به بهترین شکل و آن گونه که در خور و شأن ایشان است از خود نشان دهد؛ چه در جایگاه خلیفه و پیشوای مردم چه فرمانده جنگ چه ناظر بر رفتار نمایندگان و والیان خود و چه به عنوان یک شهروند و مشاور نظامی.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، علی‌رضا و مهدی تقی زاده طبری و حبیب‌الله حلیمی جلودار (۱۳۹۶)، «عقلانیت در عملکردهای امام علی (ع)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین (۱۳۸۳ش)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه المرعشی.
- ابن میثم بحرانی (۱۴۱۷)، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمدی مقدم و نوایی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية افلاطون (۱۳۶۷)، دوره آثار افلاطون، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- الهی، فاطمه و حسین مهدوی نژاد و مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۹۴)، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نگاه امام علی (ع)» مجله پژوهش‌نامه علوی، سال ششم، شماره دوم صص ۱-۲۷.
- امینی، سیده زهرا و حسن ابراهیمی و فیض الله خالقیان (۱۳۹۰)، «عقلانیت از منظر نهج البلاغه»، پایان‌نامه دانشکده علوم حدیث.
- حیران‌نیا، جواد (۱۳۹۱)، «درنگی در مفهوم عقلانیت: بررسی انواع عقلانیت»، ویژه‌نامه اندیشه روزنامه تهران امروز.
- دستواره، معصوم و عزت خادمی (۱۳۹۰)، «بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.

اصول و ضوابط عقلانی حاکم بر رفتار امام علی (ع) ... (احمد قرائی سلطان آبادی) ۲۰۷

- ساطع،؛ نفیسه و اعظم السادات حسینی حین آباد (۱۳۹۴)، «معرفی نظریه عقلانیت فولی و نقدهای اساسی آن»؛ *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، سال چهل و هفتم شماره پیاپی ۹۴ صص ۲۹-۴۸.
- سقاوت، سعید و احمد سلحشوری و محسن فرمهبینی فراهانی (۱۳۹۹)، «جایگاه عقل در ارزش شناسی از منظر نهج البلاغه»، *مجله پژوهشنامه اخلاق*، سال سیزدهم شماره ۴۹.
- سیاوشی، کرمی و سیدجواد فاضلیان (۱۳۹۴)، «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه»، *مجله پژوهشنامه نهج البلاغه*، دوره ۳ شماره ۱۲ صص ۷۱-۸۹.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علی بیگی، حسین و روح الله بهرامی و شهرام یوسفی فر (۱۴۰۰)، «موقعیت اجتماعی اهل ذمه در حکومت علی (ع)»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۷۳-۱۹۳.
- فلاح، ابراهیم (۱۴۰۱)، «واکاوی مؤلفه‌های معنایی علم بر پایه روابط هم‌نشین در نهج البلاغه»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال ۱۳ شماره ۱، صص ۲۶۷-۲۸۹.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۳)، «چیستی عقلانیت»، *مجله ذهن*، شماره ۱۷.
- معارف، مجید و مرتضی قاسمی حامد (۱۳۹۶)، «کارکردهای عقل در نهج البلاغه»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال پنجاهم، شماره دوم صص ۳۱۵-۳۳۷.
- معارف، مجید و مرتضی قاسمی حامد (۱۳۹۸)، «آثار به کارگیری عقل در نهج البلاغه»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال دهم، شماره اول، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *پیام امام*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹ش)، *درسگفتار معنویت در نهج البلاغه*، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
- موحد، ضیاء (۱۳۸۳)، «منطق و عقلانیت»، *نشریه مقالات و بررسیها*، دفتر ۷۵ (۲)، صص ۱۱-۱۹.
- هاشم‌پور، آی سودا و عبدالعلی شکر (۱۳۹۷)، «قالب‌های منطقی استدلال علی علیه السلام در اثبات جانشینی خود از منظر نهج البلاغه»، *مجله پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۵۷، صص ۱۱۹-۱۳۷.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الإسلامية.